

نقش قتل فرزند در تفاوت قصاص والدین از منظر فریقین

□ عزیزالله احسانی*

چکیده

از آنجا که حکم قصاص در قرآن کریم بطور کلی و مطلق بیان شده همه مرتکبین قتل و یاجرح را شامل می شود اما یک مورد استثناء شده و آن عدم قصاص پدر و اجداد پدری نسبت به اولاد و احفاد است و روایات و ادله خاصی از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) در این خصوص وارد شده است و فقهای فریقین در خصوص عدم قصاص پدر و اجداد پدری اتفاق نظر دارند مگر مالک و پیروانش که قایل به تفصیل شده و در صورت که پدر عمدا پسر را مانند ذبح کردن و پاره نمودن شکم به قتل رسانده باشد پدر قصاص می شود اما در غیر این صورت در قتل خطای پدر قصاص نمی شود. اما در خصوص مادر و جدات اعم از پدری و مادری که دلیلی و روایتی خاصی وجود ندارد فقهای امامیه اطلاق حکم قصاص را شامل مادر و جدات دانسته و قائل به قصاص مادر و جدات هستند بجز اسکافی که قایل به عدم قصاص مادر است. اما فقهای عامه با اینکه دلیلی خاصی وجود ندارد مادر را با پدر قیاس نموده و از باب قیاس و استحسان مادر را نیز از قصاص معاف می دانند.

واژگان کلیدی: پدر، مادر، فرزند، تفاوت قصاص و فریقین.

مقدمه

افراد بشر دارای حق و حقوق فردی و اجتماعی است و از تمام فرایندهای حقوق فردی و اجتماعی آن برخوردار است و دین مقدس اسلام و قرآن کریم این گونه حقوق را برای انسانها مسلم دانسته است و بر این اساس یکی از حقوق مسلم انسان حق قصاص یا مقابله به مثل است بگونه ای که تمام خصوصیات و زوایای آن را حق دارد اجرا نماید. اما در عین حال استثنائی هم از عمومیت حق قصاص میان پدر و اولاد وجود دارد باتوجه به این عدم قصاص و یا قصاص والدین در قتل فرزند یکی از بحث های حقوقی و کیفری انسانها است و این نوشتار در صدد بیان نقش متفاوت قصاص والدین در قتل فرزند از منظر فریقین است.

مفاهیم الفاظ

الف) قصاص در لغت و اصطلاح

کلمه ای قصاص در قرآن کریم و احادیث زیاد آمده و در کتب فقهی مورد بحث فقها واقع شده است، برای بررسی این واژه ابتدا بهتر است مروری به کتب لغت و نظرات اهل لغت داشته باشیم؛ لغت شناسان عرب اقوال زیادی در مورد « قص و قصاص و ... » گفته اند: اصل قص قطع کردن است و می گویند ما بین دو تا را قصص کردم یعنی قطع کردم و مقص اسم آلت از این ماده است ... و گفته اند قصاص در جراحت ماخوذ از همین ماده است وقتی طلب قصاص از جراح، ضارب، یا قاتل برای مجروح و یا مقتول شود همانند جراحت که وارد کرده و یاقتلی که انجام داده است. « و أصل القصِّ القَطْعُ. يقال: قصصت ما بينهما أي قطعت. و المقصُّ: ما قصصت به أي قطعت. قال أبو منصور: القصاص في الجراح مأخوذ من هذا إذا اقتص له منه بجرحه مثل جرحه إياه أو قتله به»، (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص، ۷۳).

فیومی در مصباح المنیر آورده است « قصصت » بمعنی پیروی کردن اثر شیئی است ... و سپس در اثر کثرت و غلبه ای استعمال در قتل قاتل و جراحت جراح و قطع کردن قطع کننده بکار رفته است « و (قَصَصْتُ) الْأَثَرَ تَبَعْتُهُ... وَ ثُمَّ غَلَبَ اسْتِعْمَالُ (الْقِصَاصِ) فِي قَتْلِ الْقَاتِلِ وَ جَرَحِ الْجَارِحِ وَ قَطَعَ الْقَاطِعِ»، (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص، ۵۰۵).

و نیز جوهری در صحاح آورده است: «قص اثره» بمعنی پیروی کردن است «قَصَّ أثره، أی تَبَعَهُ. قال الله تعالى: فَازْتَدَا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا. و كذلك اَقْتَصَّ أثره، و تَقَصَّصَ أثره»، (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص، ۱۰۵۱).

در معجم مقایس الغه این گونه آمده: در بحث قصاص قاف و صاد اصل صحیح است و بردنبال نمودن و پیروی کردن شیئی دلالت می کند و از این موارد است که گفته اند: اقتصاص و طلب اثر را کردم زمانی که تتبع و تعقیب اثر را می کند و از این جهت کلمه ای قصاص در جراحت ها اشتقاق یافته است و مثل آن چه که در اول انجام داده است انجام خواهد شد و گویا پیروی اثر او را نموده است «القاف و الصاد أصلٌ صحیحٌ يدلُّ على تَبَعِ الشَّيْءِ من ذلك قولهم: اِقْتَصَصْتُ الأثرَ، إذا تَبَعْتَهُ و من ذلك اشتقاقُ القِصاصِ في الجراح، و ذلك أَنَّهُ يُفَعَّلُ بهِ مثلُ فِعْلِهِ بالأول، فكأنَّه اِقْتَصَّ أثره و من الباب القِصَّةُ و القِصَصُ، كلُّ ذلك يُتَّبَعُ فيذكر» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص، ۱۱).

راغب در مفردات با استناد به آیات قران کریم گفته است: قصاص پیروی خون بسبب قود است. «و القِصاصُ: تَبَعِ الدَّمِ بالقود.» و خداوند فرموده است: «و لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَيَاةٌ البقرة/ ۱۷۹ برای شما در انجام قصاص زندگی است. و در آیه ای دیگری فرموده است: در جراحتها قصاص است. «و الأجرُوحُ قِصاصُ المائدة»/ ۴۵ (اصفهانى، ۱۴۱۲، ص، ۶۷۱).

و همچنین حمیری در شمس العلوم آورده است: قصص اسم مصدر است از قص اثره و مصدر است از قص خبره و سپس استناد به قران کریم می کند: «القَصَصُ: اسمٌ من قَصَّ أثره، و مصدر من قَصَّ خَبْرَهُ، قال الله تعالى: وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ» (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۸، ص، ۵۳۱۵).

قصاص در اصطلاح

«قصاص از ماده قص (بر وزن سد) به معنی جستجو و پی گیری از آثار چیزی است و هر امری که پشت سر هم آید عرب آن را قصه می گوید و از آنجا که قصاص قتلی است که پشت سر قتل دیگری قرار می گیرد این واژه در مورد آن به کار رفته است» (شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص، ۶۰۲).

بنابراین بطور کلی قصاص در لغت و اصطلاح را این گونه معنی و اظهار کرده اند:

« قصاص در لغت، به معنی هر نوع دنباله روی و پی جویی نمودن - کین کشی به مثل کشنده را کشتن - مجازات - عقاب - سزا - جبران - تلافی آمده است. قصاص از نظر اصطلاحی، به معنای تلافی و استیفای عینی جنایتی که در قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی بر مجنی علیه وارد شده است می باشد به شکلی که اثر به جای مانده از جنایت عیناً روی جانی اجرا شده و به دست آید. قصاص در جنایت قتل عمدی را قصاص النفس می گویند و قصاص در جنایات قطع عضو و جرح را قصاص عضو گویند.» (ویکی فقه دانشنامه حوزوی).

قصاص در قرآن

کلمه ای قصاص و مشتقات آن مانند «قص، القصص، القصاص و قصاص» در قران کریم جمعا حدود ۳۰ بار در ۲۵ آیه ای قران کریم بیان شده است و همچنین کلمه ای «القصاص» با الف و لام دو (۲) بار و بدون الف و لام «قصاص» نیز دو (۲) بار تکرار شده است.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸) وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ (۱۷۹) »

ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص او تبدیل به خونها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت کننده را در نظر بگیرد) و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول پردازد (و در آن مسامحه نکند) این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکی خواهد داشت و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوی پیشه کنید».

پيشينه اى تاريخى قصاص

از دير باز قصاص در بين قبايل مختلف انسانها رائج بوده و در کتب آسمانى اديان الهى آمده است از جمله در اديان گذشته مانند يهوديت و مسيحيت نيز بيان شده است و شان نزول آيه اى شريفه اى قصاص به نوعى بيان گر خاستگاه و پيشينه اى تاريخى قصاص قبل از اسلام نيز هست بگونه اى که از طرفى حکم قصاص را در اسلام بيان مى کند و از طرفى بيانگر پيشينه اى تاريخى قصاص است و باتوجه به اينکه بناى اين نوشتار بر اختصار است به همين مقدار اشاره وار بسنده نموديم باتوجه به اين در زمانىکه « عادت عرب جاهلى بر اين بود که اگر کسى از قبيله آنها کشته مى شد تصميم مى گرفتند تا آنجا که قدرت دارند از قبيله قاتل بکشند، و اين فکر تا آنجا پيش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن يك فرد تمام طائفه قاتل را نابود کنند آيه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بيان کرد. » (شيرازى پيشن، ص، ۶۰۳)،

بنا بر اين از ديدگاه دين مابين اسلام حق قصاص يکى از حقوق مسلم هر انسان است و دين مقدس اسلام يک دستور بسيار بسيار اساسى و عادلانه مرکب از قصاص و عفو که به نفع تمام افراد و جامعه اى انسانى است را صادر نموده و از هرگونه ظلم و تعدى و افراط در حق بى گناهان نهى نموده است و همان گونه که در مواردش دستور قصاص داده است و در عين حال عفو، گذشت و بخشش را نيز فرمان داده است، بر اين اساس « اسلام که در هر مورد مسائل را با واقع بينى و بررسى همه جانبه دنبال مى کند، در مساله خون بى گناهان نيز حق مطلب را دور از هر گونه تندروى و کندروى بيان داشته است، نه همچون آئين تحريف شده يهود فقط تکیه بر قصاص مى کند و نه مانند مسيحيت کنونى فقط راه عفو يا ديه را به پيروان خود توصيه مى نمايد، چرا که دومى مایه جرئت است و اولى عامل خشونت و انتقام جويى » (شيرازى، پيشين، ص، ۶۰۷)

فلسفه اى قصاص در قرآن

در قرآن کریم فلسفه اى قصاص در يک جمله اى کوتاه اما بسيار پر محتواى بيان شده است بگونه اى که از يک سو حکمت قصاص را بيان نموده و از سوى ديگر مردم را به تعقل و تقوا رهنمون مى

سازد و می فرماید: « ای خردمندان! قصاص برای شما مایه حیات و زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید » (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ) « طبق اظهار برخی مفسرین « این آیه که از ده کلمه ترکیب شده، و در نهایت فصاحت و بلاغت است آن چنان جالب است که به صورت يك شعار اسلامی در اذهان همگان نقش بسته، و به خوبی نشان می دهد که قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقام جویی ندارد بلکه دریچه ای است به سوی حیات و زندگی انسانها از يك سو ضامن حیات جامعه است، زیرا اگر حکم قصاص به هیچوجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می کردند جان مردم بی گناه به خطر می افتاد همانگونه که در کشورهایی که حکم قصاص به کلی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است چرا که او را از فکر آدم کشی تا حد زیادی باز می دارد و کنترل می کند و از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری جلو قتلهای پی در پی را می گیرد و به سنتهای جاهلی که گاه يك قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتلهای بیشتری می شد پایان می دهد، و از این راه نیز مایه حیات جامعه است و با توجه به اینکه حکم قصاص مشروط به عدم عفو است نیز دریچه دیگری به حیات و زندگی گشوده می شود جمله لعلکم تتقون که هشدار است برای پرهیز از هر گونه تعدی و تجاوز این حکم حکیمانه اسلامی را تکمیل می کند. » (شیرازی، پیشین، ص، ۶۰۶).

اطلاق و عمومیت حکم قصاص

باتوجه به آنچه تابحال پیرامون معانی قصاص از منظر لغوی و اصطلاحی اظهار شد بطور کلی حکم قصاص اعم از قصاص نفس و قصاص عضو یک حکم عام، کلی و مطلق است بگونه ای که، عمومیت و اطلاق دارد یعنی شامل همه موارد می شود اما این حکم عام، مطلق و کلی در یک مورد استثناء شده و عمومیتش تخصیص زده شده و اطلاقش مقید شده است و آن حکم مستثنی عدم قصاص (والد) پدر در قتل فرزند(ولد) است به این معنی که اگر فرضاً پدری فرزندش را به قتل برساند این پدر قاتل در مقابل فرزند مقتولش قصاص نمی شود و ادله ای در

این مورد در احادیث آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. حکم قصاص در قرآن مانند دیگر احکام بطور کلی بیان شده است اما با توجه به این که روایات پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) بیان‌گر تفسیر قرآن کریم است روایاتی رسیده این حکم کلی را در برخی موارد تخصیص و تقیید زده است از جمله حکم عدم قصاص پدر در برابر قتل فرزندش است.

تخصیص و تقیید حکم قصاص با ادله روایی

۱. روایت اول: امام صادق (ع) از آباء بزرگوارشان آورده است که پیامبر (ص) در ضمن وصیت برای امام علی (ع) فرموده است: یا علی (ع) پدر (والد) به خاطر فرزندش (ولدش) به قتل نمی‌رسد. « مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيِّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يُقْتَلُ وَالِدٌ بِوَلَدِهِ. » (عاملی حر، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص، ۸۰).

۲. روایت دوم: و نیز در روایتی دیگری به دو جانب این مطلب تصریح شده که پدر به خاطر اولادش قصاص نمی‌شود و اما اولاد اگر پدرش را عمداً بقتل برساند قصاص می‌شود: « مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ: لَا يُقَادُ وَالِدٌ بِوَلَدِهِ - وَ يُقْتَلُ الْوَلَدُ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ عَمْدًا. » (همان، ص، ۷۷). اگرچه عبارت «عمداً» در این روایت مفهوم دارد یعنی اگر فرضاً اولاد پدرش را عمداً بقتل نرساند حکمش را بیان نکرده است اما اصل مطلب را که پدر به خاطر اولادش قصاص نمی‌شود بیان فرموده است.

۳. روایت سوم: در روایتی دیگری راوی از حضرت سوال می‌کند از مردی که فرزندش را کشته است آیا کشته می‌شود؟ امام صادق (ع) در پاسخ به سوال می‌فرماید نه کشته نمی‌شود. « وَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ ابْنُهُ أَيْقَتَلُ بِهِ قَالَ لَا » (همان، ص، ۷۷).

۴. روایت چهارم: و نیز در روایتی فضیل بن یسار آمده است که امام صادق (ع) فرمود مرد اگر

فرزندش را بکشد بخاطر کشتن فرزندش کشته نمی شود اما فرزند اگر پدرش را بکشد بخاطر کشتن پدرش کشته می شود.

« وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُقْتَلُ الرَّجُلُ بِوَلَدِهِ إِذَا قَتَلَهُ - وَيُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ » (همان، ص، ۷۷).

۵. روایت پنجم: و در روایتی ابابصیر از امام صادق (ع) آمده حضرت فرمود: پدر به سبب فرزندش کشته نمی شود اگر فرزندش را بکشد و اما فرزند به سبب پدرش کشته می شود در صورتیکه پدرش را بکشد.

« وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي گر عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُقْتَلُ الْأَبُ بِابْنِهِ إِذَا قَتَلَهُ - وَيُقْتَلُ الْإِبْنُ بِأَبِيهِ إِذَا قَتَلَ أَبَاهُ » (همان، ص، ۷۹).

محرومیت از میراث بخاطر قتل اولاد

اگرچه پدر در مقابل کشتن اولادش قصاص نمی شود اما قتل فرزند برای پدر محکومیت تعزیر حاکم و محرومیت از میراث را به بار می آورد و بگونه ایکه پدر را از میراث اولاد محروم می کند در روایتی حلبی آمده است از امام صادق (ع) سوال کردم از رجلی که پسرش را کشته است آیا بسبب آن کشته می شود؟ فرمود نه اگر یکی از آنها دیگری را بکشد از یگدیگر ارث نمی برد.

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ ابْنُهُ أَيْ قَتَلَ بِهِ - قَالَ لَا وَلَا يَرِثُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ إِذَا قَتَلَهُ.»

(همان، ص، ۷۷). در روایتی اسحاق بن عمار می خوانیم قصاص وحد هردو از پدر نسبت به اولادش نفی شده است یعنی همانطوریکه پدر در مقابل فرزندش قصاص نمی شود همچنین اگر پدر فرضاً فرزندش را مورد قذف قرار دهد پدر نسبت به فرزندش حد قذف زده نمی شود اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که علی (ع) می فرمود پدر به خاطر فرزندش کشته نمی شود اگر او را بکشد و فرزند به سبب پدر کشته می شود اگر او را بکشد و پدر اگر او را

قذف کند حد زده نمی شود و فرزند اگر پدر را قذف کند حد می خورد.

« وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرِ (ع) عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَقُولُ لَا يُقْتَلُ وَالِدٌ بِوَلَدِهِ إِذَا قَتَلَهُ - وَ يُقْتَلُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ إِذَا قَتَلَهُ - وَ لَا يُحَدُّ الْوَالِدُ لِلْوَالِدِ إِذَا قَذَفَهُ - وَ يُحَدُّ الْوَالِدُ لِلْوَالِدِ إِذَا قَذَفَهُ. » (همان، ص، ۷۷). بنابراین آنچه از روایت استفاده می شود اینکه در روایت فقط نفی قصاص و نفی حد قذف از پدر شده است یا بعبارت واضح تر فقط پدر و اجداد پدری از قصاص معاف شده اند اما در مورد مادر روایت مسکوت عنه است یعنی بیان نشده است به این معنی که روایتی در خصوص مادر وجدات در این خصوص وارد نشده است.

دید گاه فقها

الف. شیخ طوسی (ره)

شیخ الطائفه، شیخ طوسی (ره) فرموده است پدر بسبب فرزند کشته نمی شود اعم از این که باشمشیر و یا ذبح و یا با هر وسیله ای کشته باشد « لا یقتل الوالد بولده، سواء قتله بالسيف حذفا أو ذبحا، و علی أي وجه كان. » شیخ طوسی (ره) در مقام بیان ادله، ادعای اجماع فرقه (مراد فرقه شیعه اثناعشریه است) و اخبار وارده در این باب را نموده است. « دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم. » (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص، ۱۵۱). بنابراین طبق بیان شیخ طوسی (ره) با استناد به دوتا ادله یعنی ادله سنت و اجماع از منظر شیعه پدر در مقابل قتل اولادش قصاص نمی شود.

ب. محقق حلی (ره)

محقق حلی (ره) در مقام بیان شرائط قصاص یکی از شرائط را مطرح کرده که باید قاتل پدر نباشد بنابراین اگر پدر اولادش را کشته باشد به جهت کشتن اولادش کشته نمی شود، و این پدر قاتل اولاد باید کفاره بدهد و دیه پرداخت کند و تعزیر شود یعنی حاکم شرع باید او را تعزیر کند. « فلو قتل ولده لم یقتل به و علیه الکفارة و الدية و التعزیر » (حلی محقق، ۱۴۰۸، ج ۴، ص، ۱۹۹). و علاوه بر این محقق حلی (ره) پدری پدر و هرچه بالا رود یعنی جد و اجداد پدری را نیز

برهمن اساس در حکم پدر دانسته و عدم قصاص را در فرض قتل نوه ای شان بیان داشته است: « و کذا لو قتله أب الأب و ابن علا. » (همان). بنابراین بر فرض که قتل نوه یا احفاد از سوی جد و اجداد پدری صورت گیرد، مانند پدری قاتل حکم کفاره دادن و پرداخت دیه و تعزیر، درمورد آنها نیز اجرا خواهد شد.

ج. صاحب جواهر(ره)

ایشان در ضمن شرط که قاتل باید پدر نباشد تا قصاص شود فرموده است اختلافی در این مورد نیابیدم بلکه در این خصوص دو قسم اجماع است اعم از (اجماع محصل و اجماع مدرکی) و علاوه بر این نصوص وارده از طرفین « بلا خلاف آنچه فی، بل الإجماع بقسمیه علیه، مضافا إلى النصوص من الطرفين. » (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص، ۱۶۹). یعنی دو قسم اجماع اعم از (محصل و مدرکی) و نصوصی که از طرفین در این خصوص وارد شده است بر عدم قصاص پدر نسبت به فرزند دلالت می کند.

صاحب جواهر (ره) پس از بیان ادله اجماع و ذکر روایات مربوطه چنین استنباط می کند که از این عدم قصاص پدر در قتل فرزند دانسته میشود که فرقی میان قصاص نفس و قصاص طرف (عضو) نیست « و منه يعلم عدم الفرق بین النفس و الطرف » (همان). به این معنی که در صورتی پدر قصاص به جهت قتل فرزند نشود از باب مفهوم اولویت به طریق اولی به قصاص طرف (عضو) نیز محکوم نمی گردد.

ایشان با ذکر برخی مضمون غیر این نصوص را یادآور می شود بگونه ای که ممکن است ادعای قطع به عدم قصاص پدر نسبت به فرزند شود، اگرچه این نصوص اصطلاحا متواتر نیست « إلى غير ذلك من النصوص التي يمكن دعوى القطع بذلك منها إن لم تكن متواترة اصطلاحا » (همان). یعنی میتوان اظهار کرد که این نصوص معنا و مفهوما متواتر است.

محکومیت به پرداخت کفاره ای جمع، دیه، تعزیر و تبعید

باتوجه به این صاحب جواهر (ره) مانند محقق حلی (ره) قایل به عدم قصاص پدر و اجداد پدری

قریب یا بعید نسبت به فرزند و یانوه و احفاد است اما به دلیل عمومیت ادله قصاص، کفاره و بلکه کفاره ای جمع و دیه را برای این پدری قاتل حتمی دانسته است تا برای ورثه ای مقتول پرداخت کند و علاوه بر این براساس آنچه حاکم رواه میدانند تعزیر شود. در ادامه با استناد به روایت جابر از امام باقر (ع) که در آن از ضرب شدید و تبعید و نفی بلد تصریح شده است استناد می کند: « عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي الرَّجُلِ يُقْتَلُ ابْنَهُ أَوْ عَبْدَهُ - قَالَ لَا يُقْتَلُ بِهِ وَ لَكِنْ يُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا - وَ يُنْفَى عَنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ. » (عاملی حر، پیشین، ص، ۷۹). و سپس آن روایت را حمل بر آنچه که حاکم جایز و صلاح می داند حمل کرده است. « و لعله محمول علی أن ذلك بعض أفراد ما يراه الحاكم. » (نجفی، پیشین، ص، ۱۷۰). و این حکم (کفاره، دیه و تعزیر حاکم) در مورد اجداد پدری نیز قابل تعمیم تسری و اجرا است. « و لكن عليه الكفارة لعموم الأدلة، بل كفارة الجمع و الدية لمن يرثه و التعزير بما يراه الحاكم » (همان، ص ۱۶۹).

عدم فرق تساوی در دین و حریت

باتوجه به آیه ای شریفه « الحر بالحر والعبد بالعبد » از جمله شرائط قصاص تساوی در دین و حریت است اما این شرط در بحث قصاص پدر و اجداد پدری نسبت به فرزند منتفی است زیرا براساس آنچه صاحب جواهر (ره) استناد و استنباط کرده است این که: مقتضای اطلاق نص و فتوای عدم فرق بین متکافئین در اسلام و حریت و عبد بودن است به این معنی که اگر پدرکافر و یاعبد باشد و فرزند مسلمان و یا حر باشد باز هم این پدرکافر و یاعبد نسبت به فرزند مسلمان و یا حر قصاص نمی شود، « بل مقتضی اطلاق النص و الفتوی عدم الفرق بین المتکافئین فی الإسلام و الحرية و نحوهما » (همان، ص، ۱۷۰).

د. امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره): باذکر انتفاء ابوت گفته است پدر باکشتن فرزند کشته نمی شود و ظاهر این است که پدری پدر کشته نمی شود و هکذا. و باید دیه را به غیر خودش از وارثین پرداخت کند و آن پدر قاتل از فرزندش ارث نمی برد. و در ادامه عدم تساوی در دین را اظهار می دارد؛ پدرکافر بخاطر فرزند مسلمان کشته نمی شو. « فلا يقتل أب بقتل ابنه، و الظاهر أن لا يقتل أب الأب و هکذا.

فیؤدی الدیة إلى غیره من الوارث، و لا یرث هو منها. فلا یقتل الأب الکافر بقتل ابنه المسلم» (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص، ۵۲۱).
باتوجه با اطلاق ادله قصاص از عمومیت حکم قصاص فقط پدر و اجداد پدری استثنا شده است اما مادر از این اطلاق استثنا نشده و تحت عنوان عمومیت و اطلاق حکم قصاص باقی مانده است و لذا فقهای نامدار شیعه حکم قصاص را در مورد مادر جاری می دانند یعنی فرضاً اگر مادری فرزندش را بکشد قصاص می شود.

اجرای حکم قصاص در مورد مادر

۱. فقهای امامیه

الف. شیخ طوسی (ره)

شیخ الطائفه یکی از فقهای بلند آوازه ای امامیه اظهار داشته است: مادر اگر فرزندش را بکشد بخاطر آن کشته می شود، و همچنین مادر مادر و همچنین مادر و جدات پدری و اگرچه بالا رود. یعنی همه ای این ها حکم قصاص در مورد شان تسری می یابد. « الأم إذا قتلت ولدها، قتلت به. و كذلك أمهاتها، و كذلك أمهات الأب - و إن علون» (طوسی، پیشین، ج ۵، ص، ۱۵۲). شیخ طوسی (ره) در ادامه با استناد با اجماع فرقه و اخبار وارده استناد نموده و علاوه بر آن عمومیت آیه ای (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ) و آیه ای شریفه ای (النَّفْسُ بِالنَّفْسِ) دلالت بر قصاص مادر دارد و مادر را استثنا نکرده است بنابراین واجب است حمل بر عمومیت قصاص شود مگر آنچه که با دلیل خاص از عمومیت قصاص خارج شود مثلاً مانند پدر و اجداد پدری. « دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم و أيضاً: قوله تعالى (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ). الآية. و كذلك قوله (النَّفْسُ بِالنَّفْسِ) الآية. و لم يفصل فوجب حملها على العموم، إلا ما أخرجه الدليل» (همان). بنابراین عمومیت آیات شریفه باقی و تفصیل بدست نمی آید پس واجب است حمل بر عموم شود مگر آنچه که بوسیله ای دلیل خارج شده است.

ب. محقق حلی (ره)

همچنین است مادر اگر اولادش را بکشد کشته می شود و فرزند نیز اگر مادر را بکشد قصاص می شود و همچنین است اقارب مانند اجداد و جدات از ناحیه ای مادر « و کذا الأم تقتل به و یقتل بها و کذا الأقارب کالأجداد و الجدات من قبلها. » (حلی محقق، پیشین، ص، ۱۹۹).

ج. صاحب جواهر (ره)

صاحب جواهر (ره): در ادامه و پیرامون فرمایشات محقق حلی (ره) که مادر در مقابل اولادش قصاص می شود در این مورد اظهار داشته است بدون اینکه خلافی در این خصوص یابیده باشم در میان ما یعنی امامیه « بلا خلاف أجده فيه بیننا. » (نجفی، پیشین، ص، ۱۷۰). مگر اسکافی، و همچنین فرزند در مقابل مادرش قصاص می شود بدون اینکه مخالفی یابیده باشم در این خصوص و بلکه اجماع با هر دو قسمش یعنی (محصل و مدرکی) و علاوه بر این عمومیت حکم قصاص و ادله خاص دال بر این مطلب است. « بلا خلاف أجده فيه، بل الإجماع بقسمیه علیه أيضا، مضافا إلى العموم، و خصوص صحیح أبي عبيده «سألت أبا جعفر (علیه السلام) عن رجل قتل أمه، قال: یقتل بها صاغرا، و لا أظن قتله كفارة، و لا یرثها» (همان، ص ۱۷۱). با استناد به دلیل خاص در این مورد یعنی صحیح ای ابی عبیده از امام اباجعفر (ع) سوال می شود که مردی مادرش را کشته است حضرت می فرماید خوار و ذلیلانه کشته می شود و گمان نمی کنم کفاره داشته باشد و از مادرش ارث هم نمی برد. باتوجه به اینکه اگر مرد در مقابل زن قصاص شود باید فاضل دیه پرداخت کند اما در این خصوص صاحب جواهر (ره) می فرماید: « بل ظاهر النص و الفتوی عدم رد فاضل دیته علیه و إن لم أجد مصرحا به » (همان). بلکه ظاهر نص و فتوای عدم رد فاضل دیه است در این خصوص اگرچه تصریح کننده ای در این مورد نیابدم.

با توجه به آنچه در این نوشتار اشاره گردید با استناد به عمومیت ادله قصاص از منظر فقهای امامیه پدر و اجداد پدری در قتل اولاد قصاص نمی شود اما مادر جده و جدات اعم از پدری و مادری در قتل اولاد و احفاد، قصاص می شود « إلا من الإسکافی الذی وافق العامة هنا علی ذلك قیاسا علی الأب و استحسانا » (همان، ص، ۱۷۰). مگر اسکافی که در مورد مادر با عامه موافقت کرده

و مادر را قیاس با پدر نموده و از باب استحسان عدم قصاص را در مورد مادر قائل است.

دیدگاه فقهای عامه در قصاص والدین

شیخ طوسی (ره) در ضمن بیان دیدگاه خاصه در عدم قصاص پدر، دیدگاه عامه را این گونه اظهار کرده است: « لا یقتل الوالد بولده، سواء قتله بالسيف حذفاً أو ذبحاً، و علی أي وجه كان. و به قال فی الصحابة: عمر بن الخطاب. و فی الفقهاء: ربیعة، و الأوزاعي، و الثوري، و أبو حنیفة و أصحابه، و الشافعی، و أحمد، و إسحاق » (طوسی، پیشین، ص، ۱۵۱).

پدر بخاطر قتل فرزندش به قتل نمی رسد اعم از اینکه با شمشیر ذبح کرده باشد و با به هر قسم که کشته باشد قصاص نمی شود و عمر بن خطاب از صحابه نیز همین قول را گفته است. و از فقها: ربیعه، و الأوزاعي، و الثوري، و ابوحنیفة، و اصحابش و الشافعی، و احمد، و اسحاق، براین نظرند. و اما مالک گفته است: اگر پدر فرزند را بدون شمشیر کشته است قصاص نمی شمود و اگر او را با ذبح کردن کشته است یا بقسمی که شکمش را پاره کرده کشته است قصاص می شود و همین قول را عثمان بتی گفته است. « و قال مالك: إن قتله حذفاً بالسيف فلا قود، و إن قتله ذبحاً أو شق بطنه فعليه القود. و به قال عثمان البتي » (همان). بنا براین مالک بن انس پیشوای فرقه مالکیه قایل به تفصیل شده است یعنی در صورتی ذبح و پاره کردن شکم اگر قتل اتفاق افتاده است که غالباً و معمولاً اینگونه قتل عمدی به نظر می رسد در باید قصاص شود و اما در غیر این گونه قتل پدر قصاص نمی شود.

روایات نبویه در عدم قصاص پدر

روایاتی که از طرق اهل سنت آمده است از جمله در روایتی از عمر بن خطاب آمده است که رسول خدا (ص) فرمود پدر بخاطر اولادش کشته نمی شود. « و روی عمرو بن شعیب، عن أبیه، عن جده، عن عمر بن الخطاب أن النبي صلى الله عليه و آله قال: لا یقتل والد بولده. » (همان، ص، ۱۵۲).

و در روایتی دیگری از ابن عباس آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: در مساجد اقامه ای

حدود نمی شود و پدر بخاطر فرزندش کشته نمی شود. « و روی عمرو بن دینار، عن طاوس، عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وآله قال: لا تقام الحدود في المساجد ولا يقتل والد بولده» (همان). بنابراین دیدگاه فقها اعم از خاصه و عامه موافق بر این است که پدر در صورتی که فرزندش به قتل رسانده باشد قصاص نمی شود.

عدم قصاص مادر در قتل فرزند از منظر عامه

شافعی پیشوای فرقه ای شافعیه که یکی از فرق عامه است ابتدا نظری خودش را در عدم قصاص مادر و جدات مادری نسبت به قتل فرزند اظهار داشته و سپس گفته قول باقی فقها نیز همین است زیرا خلاقی در این مورد ذکر نشده است. « و قال الشافعي: لا يقاد واحد من الأجداد و الجدات، و الام و أمهاتها في الطرفين بالولد. و هو قول باقي الفقهاء، لأنه لم يذكر فيه خلاف» (همان) با توجه به آنچه اشاره شد دلیل خاصی در خصوص عدم قصاص مادر نسبت به قتل فرزند وارد نشده است اما فقهای عامه مادر را باید قیاس کرده و از باب قیاس و استحسان همانند پدر مادر را نیز معاف از قصاص می دانند.

نتیجه گیری

در نتیجه حکم قرآن کریم در مورد قصاص به طور کلی حکم عام و مطلق است اما از این حکم

عام از باب « مامن عام الاو قد خصص » براساس روایات وارده از طریق فریقین قصاص پدر و اجداد پدری نسبت به فرزند استثناء شده است و فقهای فریقین باستناد به ادله خاصه ای وارده قائل به معافیت پدر و اجداد پدر از قصاص شده است و فقط مالک قایل به تفصیل شده که در صورتی قتل عمد پدر را محکوم به قصاص می داند اما در مورد مادر جمهور فقهای امامیه قایل به قصاص مادر و جدات هستند بجز اسکافی که قایل به عدم قصاص مادر است. و اما فقهای عامه با اینکه دلیلی خاصی بر معافیت مادر و جدات اعم از پدری و مادری از قصاص وجود ندارد مادر را باقیاس به پدر از باب قیاس و استحسان معاف از قصاص دانسته اند.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۷، ص: ۷۳، دار الفكر للطباعة و النشر

- والتوزيع - دار صادر، بيروت لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، ج ۵، ص: ۱۱، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- اصفهاني، حسين بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۶۷۱، دار العلم - الدار الشاميه، لبنان - سوريه، اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، ج: ۳، ص: ۱۰۵۱، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان، اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- حلى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- حميرى، نشوان بن سعيد، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، ج ۸، ص: ۵۳۱۵، دار الفكر المعاصر، بيروت - لبنان، اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- خمينى، سيد روح الله موسوى، تحرير الوسيلة، ج ۲، ص: ۵۲۱، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ايران، اول، هـ.ق.
- طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۵، ص: ۱۵۱، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- عاملى، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص: ۷۹، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- فيومى، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ۲، ص: ۵۰۵، منشورات دار الرضوي، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- مكارم شيرازى ناصر، تفسير نمونه، ج ۱، ص: ۶۰۲، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۴۲، ص: ۱۶۹، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ويكى فقه دانشنامه حوزوى.

